



سرم را پایین بیاورم نفسم بند می‌آید اما زیبا شده‌ام!

فاطمه حدود چهل سال سن دارد و یک سالی می‌شود بینی‌اش را عمل کرده است. نظر خودش این است که آن بینی به این صورت نمی‌آمده و حالا شرایط بهتر شده است. «شنیدم که یکی از پزشکان تهران با تخفیف بینی را ۱۰ میلیون تومان عمل می‌کند. چند تکه از طلاهایم را فروختم و سریع نوبت گرفتم و راهی شدم. بینی گوشتی و بدی داشتم که دیگر تحمل آن برایم سخت شده بود. توی عکس‌هایم همین یک قسمت بد توی چشم می‌زد و اعصابم را خرد کرده بود. الان که عمل کرده‌ام، خیلی راضی هستم. قبلا عکس‌هایی که از خودم می‌گذاشتم در نهایت صد تا لایک می‌خورد ولی الان خیلی زیاد شده است و همه می‌گویند خیلی قشنگ شده‌ام. آدم با این حرف‌ها اعتماد به نفس پیدا می‌کند. همه چیز خوب است. تنها مشکلم این است که دیگر نمی‌توانم سرم را خیلی پایین بگیرم. نفسم بند می‌آید.»

شهر بانو

شهر بانو

۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۹ شماره ۶ تیرماه

(۵)

باید به‌روز باشی

مثل خواننده‌ها و بازیگرها

بین سوژه‌هایی که تاکنون برای عمل زیبایی اقدام کرده‌اند، دغدغه این موضوع در ذهن دختری پانزده‌ساله برایم عجیب است. برنامه حلما برای سال آینده این است که حتماً بینی خود را عمل کند، چربی‌های شکمش را بردارد و حتماً لب‌هایش را تزریق کند و به قول خودش شکل یکی از هنرپیشه‌های مطرح سینما بشود. «الان دیگر مثل قدیم نیست که آدم سنتی فکر کند. باید به‌روز باشی مثل خواننده‌ها و بازیگرها که هر روز یک مدل تیپ می‌زنند و تغییر می‌کنند. فقط کافی است پول داشته باشی. آن وقت دیگر نیازی نیست نگران هیچ چیز باشی! هر وقت خواستی چاق می‌شوی، هر وقت خواستی لاغر می‌کنی! هر قدر دوست داشتی می‌خوری و همه چیز را به دست یک پزشک زیبایی می‌سپاری تا برایت حل کند! من که به پدرم گفته‌ام پول دانشگاه را بدهد به خودم تا دماغم را عمل کنم. چون کمی هم چاق هستم، راحت چربی‌ها را برمی‌دارم و خوش تیپ می‌شوم.

مهم این خوش تیپی است. الان که پسرها هم دنبال خوشگلی هستند، آن‌ها هم عمل می‌کنند. قبلا عمل کردن را بد می‌دانستند اما مظهر باکلاسی است!»

برای جلب توجه شوهرم

عمل کردم

اما گفت خوب نیست

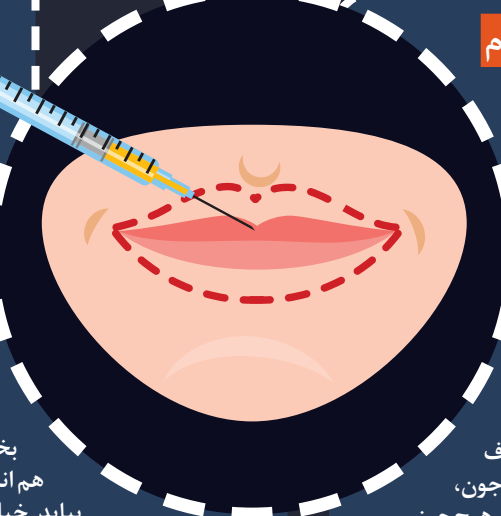
مریم سی و پنج‌ساله از خانواده‌ای مذهبی است. او به تازگی پشت پلک‌هایش را کشیده و بینی‌اش را قلمی کرده است. دلیل عجیبی برای این کار دارد. «من برای آدم‌های بیرون و خیابان عمل نکردم. اصلاً هم اهل عکس گرفتن نیستم. تنها چیزی که من را به عمل کردن ترغیب کرد خواهر شوهرم بود. مدتی بود جراحی بینی و پلک انجام بود و شوهرم مدام می‌گفت: ببین چقدر خوشگل شده! ببین چقدر تغییر کرده! از این حرف‌ها می‌زد که در نهایت من را هم راهی اتاق عمل کرد. مادرم از اول با این کار مخالف بود. می‌گفت به کار خدا نباید دست زد ولی من به خاطر توجه شوهرم عمل کردم. البته که شوهرم به علت هزینه‌های عمل نظرش تغییر کرده بود و می‌گفت خیلی هم خوب نیست ولی حرف زده بود و مجبور شد ۳۰ میلیون خرج کند.»



گرهی از زندگی‌ام

باز نمی‌کند

در این بین، زنانی هم هستند که به هر دلیلی اعتقادی به عمل زیبایی و تغییر ظاهر خود ندارند. زهرا دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی است. او با اینکه خیلی‌ها توصیه کرده‌اند بینی‌اش را عمل کند، سراغ این کار نرفته است. «یکی از جملات معروف مادر شوهرم این است که «زهراجون، اگر دماغت رو عمل کنی، دیگر هیچ چیز کم نداری!» همیشه این جمله را به‌ویژه در مهمانی‌ها تکرار می‌کند تا شاید من راضی شوم بینی‌ام را عمل کنم ولی من زیر بار این کار نمی‌روم چون فکر می‌کنم عمل کردن آن هیچ گرهی از زندگی‌ام باز نمی‌کند و تأثیری ندارد. شوهرم و اطرافیان هم به این قیافه عادت کرده‌اند. بعید می‌دانم اگر عمل کنم تعداد دوستانم تغییر کند یا محبت شوهرم به من بیشتر شود. اصل زندگی اخلاق است و گرنه قیافه تکراری می‌شود.»



تغییر کردن اندازه دارد

این تفکر ارتباطی با میزان تحصیلات ندارد. مریم خانم زنی خانه‌دار است و از نظر مالی مشکلی برای اینکه بخواهد در این زمینه خرج کند ندارد. «تغییر هم اندازه‌ای دارد. یک چیزهایی باید به آدم بیاید. خیلی از مادرها انگار می‌خواهند دوباره به سن دختران خود برگردند که هر کاری می‌کنند تا تغییر کنند. همین هفته پیش یکی از آشنایان را در دوره‌ای خانوادگی دیدم. خانم از بس تغییر کرده بود شناخته نمی‌شد. بعضی چیزها ارزش‌های انسانی هستند که باید آن‌ها را حفظ کرد، نه اینکه سر چشم و هم چشمی خرج کرد.»

